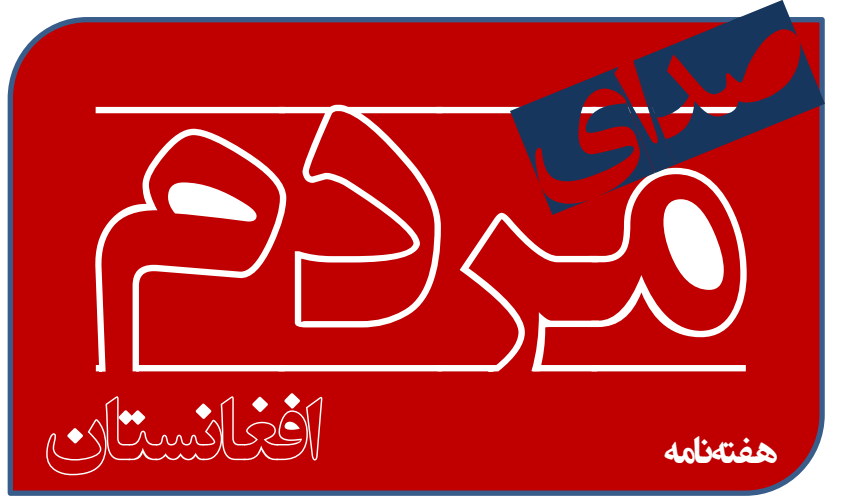


محموله مواد مخدر ۵۰ میلیون یورویی "داعش" در ایتالیا مصادره شد

پولیس ایتالیا خبر داده است که محموله مواد مخدری به ارزش بیش از ۵۰ میلیون یورو را ضبط کرده است. به گفته پولیس این محموله توسط گروه تروریستی "داعش" قاچاق شده بود. مقامات ایتالیا روز جمعه گفتند که پولیس این کشور ۲۴ میلیون تابلت مخدر را که توسط "دولت اسلامی" قاچاق شده بود تا با آن مصارف حملات تروریستی و جنگجویانش را تامین کند، مصادره کرده است. محموله تابلت های ترامادول که ارزش آن به بیش از ۵۰ میلیون یورو (۵۸ میلیون دالر) می رسد، در بندر "جویا تاورو" در جنوب ایتالیا کشف شد. این مسئله را پولیس گمرک ایتالیا خبر داده است. به گفته مقامات، این تابلت ها از هند به مقصد لیبیا بارگیری شده بود.

سال چهارم، یکشنبه، ۱۴ عقرب، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۵ نوامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۵۴



تشدید ناامنی و آینده‌ی هم‌چنان مبهم؛ به کدام سو روانیم؟ «افغانستان باید در آتش بسوزد؟»



کامران پناهیان

همین اکنون چندین ولایت و ده‌ها ولسوالی تحت تحدید مستقیم شورشیان مسلح قرار دارد. احتمال سقوط ولایت غزنی و وقوع یک فاجعه‌ی خونین چون سقوط ولایت قندوز با شدت و حدت‌اش باقیست، بر اساس گزارش‌ها شب‌هنگام بالای تمامی پسته‌های کمر بند شهر غزنی عملیات‌های قوی و سازمان‌یافته صورت می‌گیرد. در ولایات شمالی کشور پروسه‌ی داعش‌سازی رونق گرفته، در مناطق جنوب و شرقی گروه‌های دهشت‌افکن به ویژه داعش آرایش نظامی یافته‌اند و ایجاد تنش فرقه‌ای در کنار تعصبات قومی و افزودن پهلوی تازه به جنگ افغانستان تهدیدی است که به صورت بالقوه هشدار از سخت‌شدن اوضاع و پیچیدگی جنگ می‌دهد. با این وضعیت تظاهر مقام‌های حکومتی به مدیریت اوضاع و عبور از این مخمسه بیان‌گر چیست؟ آیا تحت‌کنترول نشان‌دادن اوضاع فرصت‌های اقدام و عمل به موقع شهروندان را از جامعه و مردم نمی‌گیرند؟

۲

والی غزنی: تهدیدات امنیتی در غزنی مهار شده است

انجنیر عبدالکریم متین والی غزنی به شهروندان غزنی اطمینان داده که اکنون هیچ نقطه‌ی شهر غزنی با تهدید روبرو نیست. و نیز گفته نیروهای امنیتی در مرکز غزنی تدابیر امنیتی لازم را روی دست گرفته‌اند. دفتر رسانه‌های ولایت غزنی در خبرنامه‌ی گفته که والی غزنی حین بازدید از کمربندهای امنیتی شهر غزنی به مردم این شهر اطمینان داده که اکنون هیچ خطری شهر غزنی را تهدید نمی‌کند.

خبرنامه به نقل از والی غزنی افزوده: «دشمن در هر گوشه و کنار غزنی با شکست مواجه شده و فعلا در حال فرار هستند، قطعات تازه نفس در هر گوشه غزنی جایجا شده و به مردم اطمینان می‌دهیم که هیچ تشویش نداشتند.»

تورن جنرال شعورگل، فرمانده قول اردوی ۲۰۳ تندر در زون جنوب شرق کشور نیز گفته است که قطعات اردوی ملی در مناطق مختلف مرکز و ولسوالی‌های غزنی به منظور حمایت از نیروهای مقیم در نقاط مختلف جایجا شده‌اند. او افزوده که اکنون تمام تهدیدات در مرکز شهر غزنی مهار شده است. پیش‌تر اعضای شورای ولایتی غزنی و شماری از سناتوران در مجلس سنا از خطر سقوط مرکز شهر غزنی به دست طالبان هشدار داده بودند.

حکمتیار طرحی را برای شفافیت انتخابات به کمیسیون انتخابات سپرد

آقای حکمتیار، روز شنبه طرح خویش را برای تامین شفافیت انتخابات پیشرو در کنفرانس خبری مشترک با رئیس و مسؤولان کمیسیون مستقل انتخابات، ارائه کرد. او گفت، برای جلوگیری از تقلب، تضمین شفافیت و قابل پذیرش بودن انتخابات ولسی‌جرگه و شوراهای ولسوالی برای همه، باید احزاب و جریان‌های سیاسی در تمام پروسه انتخابات "از آغاز تا ختم" حق نظارت کامل و دقیق را داشته باشند.

آقای حکمتیار افزود: "در هر حوزه انتخاباتی نمایندگان ناظر (احزاب سیاسی) موجود باشند، در مورد فهرست واجدین شرایط رای دهی، توافق آنان به دست آید، آرا در حضور آنان شمارش شود، نتایج در اوراق امضا شده آنان به مرکز انتقال داده شود." رهبر حزب اسلامی، تأکید ورزید که نباید هیچ فرد واجد شرایط رای دهی در مناطق ناامن و یا مهاجرین از حق رای محروم شوند. بر بنیاد طرحی که آقای حکمتیار ارائه کرد باید تمام احزاب سیاسی مکلف شوند که در فهرست نامزدان حزب خویش برای ولسی‌جرگه، اسامی تعداد مشخصی از زنان را جا دهند. آقای حکمتیار، گفت این که باشند یک محل، نماینده خویش را از محل دیگر انتخاب کنند، قابل قبول نیست.

لزوم پاس‌داری از ارزش‌های انسانی در ادارات دولتی

محمد نسیم نظری



در جریان چند سال، نهادهای ناظر بین‌المللی بارها از سوءاستفاده‌ی جنسی در ادارات افغانستان گزارش داده و مقامات ارتش و دیگر ارگان‌های حکومتی را متهم به بهره‌گیری جنسی از دیگر افراد کرده‌اند. به گونه‌ای مثال ماه گذشته بازرس ویژه‌ی امریکا (سیگار) در گزارشی ادعا کرد، که مقامات امنیتی افغانستان در بدل توزیع امتیازات خدمتی قربانیان ارتش از همسران سربازان جان‌باخته توقع جنسی داشته‌اند. اتهام سوءاستفاده‌ی جنسی در ادارات دولتی بیشتر از هر اتهام دیگر برجسته تر بوده، اما کمتر از هر نارسایی دیگر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. شاید به همین دلیل است که هرازگاهی موردهای از چنین سوءاستفاده‌ای فاش می‌شود و گراف رو به رشد دارد.

حکومت وحدت ملی به رغم چالش‌های بنیادین حکومت‌داری و نیز ضعف‌های سترگ در زمینه‌ی توزیع و تقسیم عادلانه‌ی قدرت برای جناح‌های سیاسی و گروه‌های ذی‌دخل در بستر گفت‌وگو قدرت و سیاست در افغانستان، همیشه مورد اتهام‌های کلان و ننگین اخلاقی بوده و دامنه‌ی این موضوع تا آن‌جا گسترده گردیده که برخی از کارشناسان معتقد اند؛ هسته‌ی اولیه و مرکزی یا به تعبیری بهتر بنیاد و پایه‌ی فساد اداری و سیاسی در درون ساختار قدرت وابسته به نقض حقوق و ارزش‌های اخلاقی است، نارسایی که تعدادی از سکانداران و مدیران حکومت با استفاده از بروکراسی بیمار اداری، به آن مبادرت می‌ورزند.

تاریخ سیاه و نکبت‌بار میراث ساختار سنتی قدرت

روستایی



و به هر گونه معاهدات ننگین تن داده است. این ساختارها در انقیاد و تسلیمی ساکنان این کشور به مستبدین وطنی و استعمارگران بیرونی نقش اساسی داشته، و در این روند نقش واسطه و ابزاری آن‌ها تسهیل‌کننده‌ی اصلی برای تثبیت آن سلطه و تداوم آن تا امروز به شمار می‌رود. مقاومت در مقابل نظام مدرن سیاسی، به این ساختارها فرصت داده که سلطه‌ی سنت‌گرایان اجتماعی و بنیادگرایان دینی برای سال‌های سال پایدار باقی مانده و از این کشور به عنوان جغرافیایی نظم‌ناپذیر، تاریخ سیاه پدیدار گردد. تداوم سنت و عرف جاهلانه، در این مناطق سبب می‌شود، تا رهبری ساختارها بدون کوچک‌ترین دغدغه‌ای پاسخگو بودن به مردم، با هر دست بیرونی وارد معامله و بازی سیاسی گردد.

ساختارهای اجتماعی حاکم بر جوامع چندین ملیتی افغانستان، تاریخ سیاه و نکبت‌بار دارد. این ساختارها برای مدیریت دست‌های بیرونی، با سر افکندگی تمام آحادی داشته و در دفاع از منافع ساختاری‌اش، حاضر به امضای هر سند ننگین است. دست‌های فتنه‌گر بیرونی، با درک این نقطه‌ضعف و اعطای امتیازات مختلف به این ساختارها توانسته است، قریب به چند قرن در این خطه، سیاست‌گذاری را با استفاده از این ابزارها مدیریت نماید. برای این ساختارها استقلال معنا و مفهوم جز خود کامگی و استبداد فردی و یا گروهی ندارد. پذیرش این گونه استقلال محلی یگانه معامله‌ی پُر سودی بوده که این ساختارها در دفاع از حاکمیت محدود محلی‌شان، دست هر بیگانه‌ی مغرض را در دفاع از آن به صداقت فشرده

صفحه ۳

گپ مردم



بیم سقوط در کام هرج و مرج؛ راه چاره چیست؟

«وضعیت هرگز عادی نیست» این عبارت حقیقتی را بیان می‌کند، که هر افغانستانی به آن پی برده است. پیچیده‌تر شدن جنگ، آینده مبهم صلح، رشد بی‌پیشینه بنیادگرایی، پر رنگ شدن افکار و باورهای فرقه‌ای و قوم‌گرایانه، عادی‌شدن مرگ و ده‌ها چالش از این دست که هر کدام بیشتر از دیگری بسیاری از مظاهر زیست و زندگی را هدف قرار داده و نفی‌کننده زندگی شهروندی و حیات اجتماعی است، جامعه‌ی ما را تهدید می‌کند و به کابوسی می‌ماند که روح و روان هر شهروند این سرزمین را می‌آزارد. در جریان یکماهه، دستکم ۱۰۰۰ تن از شهروندان این سرزمین به خاک و خون غلتیده اند. هنوز مردم از شوک انفجارها و حملات خونین تروریستی پکتیا، غزنی، قندهار، غور و مسجد امام زمان کابل بیرون نیامده بود، که فرد وابسته به گروه داعش با نفوذ در منطقه دیپلمات‌نشین وزیر اکبرخان و با عبور از چندین کمربند امنیتی و ایست بازرسی، حمله‌ی تروریستی انجام داد و با انفجار دادن جلیقه‌ی انفجاری در این منطقه‌ی حفاظت‌شده به نوعی دیوارهای آن بخش از پایتخت را فرو ریخت که به ساحه‌ی سبز امنیتی معروف است. در شامگاه فردای این رخداد (شام چهارشنبه)، شهر چاریکار مرکز ولایت پروان که به دهلیز کابل معروف است، آماج حمله قرار گرفت، حمله‌ی دهشت‌افغانه‌ی که جان تمامی سرنشینان یک عراده موتر مسافری از نوع ۳۰۳ و ده‌ها نفر دیگر را گرفت و قسمت‌های وسیع از بازار شهر چاریکار را به آتش کشید.

بر بنیاد گزارش‌های رسمی، در ماه‌های اخیر تلفات افراد ملکی افزایش قابل ملاحظه‌ی داشته است، که بیشترین آن غیر نظامیان در بزرگ شهرهای افغانستان قربانی حملات انتحاری شده اند. بدون شک روزهای را که پشت سر می‌گذاریم، خونین‌ترین روزهای ممکن برای مردم این سرزمین است. از یکسو تروریستان با هدف قراردادن افراد ملکی و نظامی به دنبال تشدید جنگ و فشار بیشتر بالای دولت افغانستان است، از سوی دیگر بر اساس گزارش تازه‌ی سیگار، گروه‌های شورشی و طالبان بر بخش‌های وسیع از کشور تسلط دارند و در ماه‌های اخیر توانسته کنترل ده ولسوالی را به دست بگیرند. نظر به آمارهای ارائه‌شده از سوی نهادهای ناظر بین‌المللی و رسانه‌ها از زمان روی کار آمدن حکومت وحدت ملی اراضی تحت کنترل دولت کوچک‌تر شده و گروه‌های تروریستی بر حدود نزدیک به ۴۰ درصد از اراضی کشور نفوذ دارند.

در کنار این اتفاقات ناگوار، داعش سناریوی دیگری است، که هم‌زمان با ده‌ها افت اجتماعی دیگر، برای بلعیدن حیات و آرامش این سرزمین دهان باز کرده است و هشدار از یک آینده‌ی سیاه و تنیده در جنگ برای مردم می‌دهد. هیچ جایی کشور امن نیست؛ شهرها، ولایات، شاهراه‌ها و ولسوالی‌ها هر چند روز یکبار مورد حملات دهشت‌افغانه قرار می‌گیرد. نیروهای امنیتی و دفاعی سر درگم و بی‌برنامه دیده می‌شوند و در بحران سوءمدیریت فرو رفته اند. در سطح رهبری حکومت هم، هیچ طرح و انگیزه‌ی برای غلبه بر بحران وجود ندارد، رهبران کارگزاران حکومت به جای این‌که به راه‌های غلبه بر بحران فکر کنند، بیشتر مصروف مانورهای سیاسی شان اند و با توسل به روش‌های عوام‌پسند و پوپولیستی به دنبال این اند تا ضعف حکومت‌داری شان را توجیه کنند.

با این اوصاف، چیزی که آشکار است، این است که ما سر درگمتر از گذشته با جنگ دست و پنجه نرم می‌کنیم. تروریستان همه روزه وحشت می‌آفریند، مناطق بیشتری را تصرف می‌کند، وحشیانه‌تر از گذشته خون می‌ریزند و تاراج می‌نمایند؛ اما ما هر روز عقب نشینی می‌کنیم، قربانی می‌دهیم و از رویای رسیدن به صلح و آرامش فاصله می‌گیریم. در چنین شرایط پریشانی را که ناگزیریم مطرح کنیم، این است، آیا ما از گذشته پند گرفته‌ایم؟ پاسخ واضح است، نه. با این وصف، می‌توان پیش‌بینی کرد؛ تا زمانی‌که مردم به خود نیایند، جنگ کسب و کار همیشگی شهروندان این سرزمین خواهد بود و سفره‌ی خشونت بسته نخواهد شد. مردم می‌تواند هم راحل باشد هم مشکل‌آفرین، باید تصمیم بگیریم، به کدام سو برویم؛ به سوی تداوم جنگ یا به سوی برقراری صلح پایدار و نهادینه‌کردن فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز؟ انتخاب با ماست.

تشدید ناامنی و آینده‌ی هم‌چنان مبهم؛ به کدام سو روانیم؟ «افغانستان باید در آتش بسوزد؟»

شهروندان کشور مهم است؟ اگر به فرضی پاسخ بلی باشد، پس چرا این لمپن‌های فاشست نگران اوج‌گیری بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه حکومتی شان نیستند؟ دقیقن چیزی که تروریستان به دنبال آن اند.

همین اکنون چندین ولایت و ده‌ها ولسوالی تحت تحدید مستقیم شورشیان مسلح قرار دارد. احتمال سقوط ولایت غزنی و وقوع یک فاجعه‌ی خونین چون سقوط ولایت قندوز با شدت و حدت‌اش باقیست، بر اساس گزارش‌ها شب‌هنگام بالای تمامی پسته‌های کمربند شهر غزنی عملیات‌های قوی و سازمان‌یافته صورت می‌گیرد. در ولایات شمالی کشور پروسه‌ی داعش‌سازی رونق گرفته، در مناطق جنوب و شرق گروه‌های دهشت‌افکن به ویژه داعش آرایش نظامی یافته اند و ایجاد تنش فرقه‌ای در کنار تعصبات قومی و

افزودن پهلوی تازه به جنگ افغانستان تهدیدی است که به صورت بالقوه هشدار از سخت‌شدن اوضاع و پیچیدگی جنگ می‌دهد. با این وضعیت تظاهر مقام‌های حکومتی به مدیریت اوضاع و عبور از این محسمه بیان‌گر چیست؟ آیا تحت کنترل نشان‌دادن اوضاع فرصت‌های اقدام و عمل به موقع شهروندان را از جامعه و مردم نمی‌گیرند؟ اگر واقعن کاسه‌ی زیر نیم کاسه نیست، غنی و تیم همکارش بیشتر از این خاک به چشم مردم نزنند و بپذیرند که توانایی کنترل اوضاع را ندارند، تا حداقل روشن شود که تکلیف مردم چیست و چگونه جلو فجاج بیشتر از این را بگیرد و بالای تروریستان چیره شود. در غیر این صورت بیخ امنیت سست‌تر خواهد شد و باندهای ترور و دهشت قربانی‌های بیشتر از مردم خواهد گرفت. بنابراین اگر واقعن حکومت با مردم است، به جای این‌که ادعا می‌کند که؛ وضعیت امنیتی امسال بهتر از سال گذشته است و حرف از شکست گروه‌های تروریستی در جبهه‌های جنگ می‌زند، بیاید صادقانه با مردم سخن بگوید و بپذیرد که حکومت تحت رهبری غنی در مدیریت جنگ ناکام بوده است، تا مردم بفهمد که واقعیت چیست و چاره‌ی برای مهار وضعیت بسنجد و نگذارد کابل بار دیگر در آتش بسوزد و این کابوس روح و روان مردم را برای دومین/چندمین بار بیازارد.

گروه‌های دهشت‌افکن به شدت تلاش دارند، تا از چند جهت بالای حکومت و مردم افغانستان فشار وارد کنند. این در حالی است که قرار معلوم تروریستان توانسته اند در درون نیروهای امنیتی_دفاعی کشور نفوذ کنند و در یک جنگ تمام‌عیار از درون و بیرون نظم این نیروها را از هم بپاشانند و به اهداف استراتژیک شان نزدیک شوند/برسند. وقتی داعش به عنوان یک گروهی که تا همین چند وقت پیش، حضور شان در کشور با ابهاماتی همراه بود، می‌تواند به امن‌ترین نقاط شهر نفوذ کند و تا منطقه‌ای حفاظت‌شده و دیپلمات‌نشین که معروف به ساحه‌ی سبز امنیتی است پیش برود، نشان‌دهنده‌ی این است که نظم و اداره‌ی قوت‌های دفاعی و امنیتی کشور از هم پاشیده است و باید منتظر رُخدادها و اتفاقات خونین‌تر از این‌ها بود.

بدون شک، ناامنی عمده‌ترین چالش حکومت و مردم افغانستان اند. از یک‌طرف اتفاقات و رُخدادهای خونین، رو به افزایش است و از سوی دیگر افکار بنیادگرایانه و افراطی که منافی صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است، قوت گرفته و سیر رو به رشد دارد. در ظرف یک ماه گذشته در پایتخت و ولایات دست کم ۱۰۰۰ نفر کشته و زخمی شده اند، کشته و زخمی شدن ۱۰۰۰ هزار نفر، آن‌هم در مدت کمتر از ۳۰ روز تکان دهنده، وحشتناک و نگران کننده است. اگر رُخدادهای پکتیا، غزنی، قندهار، مسجد امام زمان کابل، ولسوالی دولینه‌ی غور، حمله‌ی انتحاری در پیش دروازه‌ی ورودی دانشگاه دفاعی و در آخرین مورد حمله به ساحه‌ی سبز امنیتی در منطقه‌ی دیپلمات‌نشین وزیر اکبرخان کابل را کنار هم بگذاریم و به این فکر کنیم که با وجود هزاران سرباز، چگونه تروریستان به امنیتی‌ترین مناطق شهر نفوذ می‌نمایند و حملاتی را سازمان‌دهی می‌کنند، به این نتیجه می‌رسیم که حتمن جای از کار می‌لنگد، ورنه ممکن نیست، تروریستان در نقطه- نقطه‌ی این سرزمین بتوانند کشتار راه بینازند و خون بریزانند. در این جا بحث ستون‌پنجم و سوءمدیریت نیروهای ارتش مطرح می‌شود، ضعفی که بدون تردید مسوولین نهادهای امنیتی_دفاعی و رهبران حکومت وحدت ملی به آن پی برده اند. از این منظر اگر نگاه کنیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای حکومت و در رأس آن برای آقای غنی امنیت جان و مال

قرار معلوم، گروه دولت اسلامی «داعش» رفته- رفته به یک تهدید جدی برای حکومت و مردم افغانستان تبدیل شده است. از اولین روزهای که پرده از حضور داعش در کشور برداشته شد، دو سال و اندی می‌گذرد، هرچند در اوایل گروه داعش فعالیت آن‌چنانی نداشت و حضور شان در افغانستان با ابهاماتی همراه بود، اما از یک‌سال به این‌طرف افراد وابسته به این گروه با راه‌اندازی و اجرای چندین حمله‌ی مرگبار و خونین بر بخش‌های از کشور، توانستند اهداف تروریستی و بنیادگرایانه‌ی شان را تقویت کنند و با شعار «برپایی خلافت اصیل اسلامی» از چندین ولایت سربازگیری نمایند، تا جایی که بر اساس گزارش‌های معتبر امنیتی، تنها ۵۰۰۰ هزار تروریست داعشی در ولایت شرقی ننگرهار «جلال‌آباد» فعال اند و روند سربازگیری این گروه همچنان در حال افزایش است.

تشدید حملات در کابل، هیچ معنی غیر از این ندارد، که «کابل باید در آتش بسوزد.» جمله‌ی معروفی که ستون تیوریک جنگ ارتش پاکستان در افغانستان بود و جنرال اختر عبدالرحمان با استفاده از آن استراتژی جهاد افغانستان را تدوین کرد. این روزهای کابل هیچ برتری از روزهای شروع جهاد ندارد. گروه‌های تروریستی داعش و طالبان اقداماتی را روی دست گرفته اند، که با اجرای آن کابل در آتش می‌سوزد/خواهد سوخت. با وصف آن‌که در گذشته طالبان معمولن حکومت و نهادهای دولتی را هدف قرار می‌داد و داعش تجمعات مردمی و ساحات مسکونی را؛ اما بعد از وقوع فاجعه‌ی میرزاولنگ به دست طالبان، که عده‌ی از آن به عنوان نسل‌کشی یاد کردند، و حمله‌ی هفته‌ی گذشته‌ی داعش بالای ساحه‌ی سبز امنیتی در منطقه‌ی وزیر اکبر خان شهر کابل، که ۷ کشته و ۱۳ زخمی برجای گذاشت، معلوم شد که هم گروه طالبان و هم گروه داعش به دنبال خلق فشار بیشتر بالای حکومت و مردم افغانستان اند و تلاش می‌کنند با وسعت‌دادن جنگ، کابل و افغانستان بیشتر در آتش بسوزند.

آن‌چه به عینه دیده می‌شود، این است که

بدون شک، ناامنی عمده‌ترین چالش حکومت و مردم افغانستان اند. از یک‌طرف اتفاقات و رُخدادهای خونین، رو به افزایش است و از سوی دیگر

افکار بنیادگرایانه و افراطی که منافی صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است، قوت گرفته و سیر رو به رشد دارد. در ظرف یک ماه گذشته در پایتخت و

ولایات دست کم ۱۰۰۰ نفر کشته و زخمی شده اند، کشته و زخمی شدن ۱۰۰۰ هزار نفر، آن‌هم در مدت کمتر از ۳۰ روز تکان دهنده، وحشتناک

و نگران کننده است. اگر رُخدادهای پکتیا، غزنی، قندهار، مسجد امام زمان کابل، ولسوالی دولینه‌ی غور، حمله‌ی انتحاری در پیش دروازه‌ی

ورودی دانشگاه دفاعی و در آخرین مورد حمله به ساحه‌ی سبز امنیتی در منطقه‌ی دیپلمات‌نشین وزیر اکبرخان کابل را کنار هم بگذاریم و به این

فکر کنیم که با وجود هزاران سرباز، چگونه تروریستان به امنیتی‌ترین مناطق شهر نفوذ می‌نمایند و حملاتی را سازمان‌دهی می‌کنند، به این نتیجه

می‌رسیم که حتمن جای از کار می‌لنگد، ورنه ممکن نیست، تروریستان در نقطه- نقطه‌ی این سرزمین بتوانند کشتار راه بینازند و خون بریزانند.

برگی از تاریخ

جهادِ افغانستان از کجا سازمان‌دهی

می‌شد و مغزِ متفکرش که بود؟

"آمریکایی‌ها اما به این باور بودند که سلاح و مهمات باید مستقیم در اختیار کسانی قرار گیرد که از آن استفاده می‌کنند. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که وقتی فرماندهان مستقیم سلاح و مهمات دریافت کنند، میزان موثریت عملیات‌های‌شان افزایش می‌یابد. اما جنرال اختر به این باور بود که در کوتاه‌مدت و برای اجرای عملیات‌های خاص، توزیع مستقیم سلاح و مهمات به فرماندهان مجاهدین، خیلی موثر بود، اما در درازمدت و برای همیشه، این روش جواب نمی‌داد. از نظر جنرال اختر توزیع مستقیم سلاح به مجاهدین در مقیاس بزرگ و برای همیشه، پی‌آمدهای ناخواسته‌ای داشت که برای جهاد سودی نمی‌رساند. اگر سلاح و مهمات را مستقیم به مجاهدین می‌دادیم، چگونه می‌توانستیم کنترلش کنیم؟ وقتی تنظیم‌ها و رهبران‌شان سلاح توزیع می‌کردند و اختلاف‌های فرماندهان‌شان را حل می‌کردند، می‌توانستند سلاح و مهمات توزیع‌شده را کنترل کنند. توزیع مستقیم سلاح به فرماندهان، هر نوع امکان کنترل را سلب می‌کرد و سبب درگیری‌هایی میان آنان می‌شد. این روش هم‌چنان فساد و دزدی را گسترش می‌داد. امروز سلاح را مستقیم به فرماندهان توزیع می‌کنند و این امر سبب جنگ میان فرماندهان و گسترش فساد شده است. به همین دلیل بود که اختر با این روش مخالفت می‌کرد.

۷۰ درصد سلاح و مهمات به تنظیم‌های بنیادگرا اختصاص می‌یافت اما هیچ تنظیمی به تنهایی بیش از ۲۰ درصد از مجموع سلاح و مهماتی را که برای جهاد کمک می‌شد دریافت نمی‌کرد. ایالات متحده فکر می‌کرد که پاکستان به دلایل سیاسی تنظیم‌های بنیادگرا را سهم بیش‌تر می‌دهد. اما این انتباه نادرست بود. من به عنوان کسی‌که هفت سال مسوول مستقیم توزیع سلاح به تنظیم‌ها بودم، می‌توانم با کمال مسوولیت بگویم که تخصیص سلاح، پول و دیگر منابع برای تنظیم‌ها بر اساس موثریتِ عملیات‌های که فرماندهان این تنظیم‌ها اجرا می‌کردند، صورت می‌گرفت. هر تنظیمی که فرماندهان‌اش عملیات‌های بیش‌تر و موثرتر را اجرا می‌کردند، منابع بیش‌تر دریافت می‌کردند. من وظیفه داشتم که همین پالیسی را زیر نظارت شدید جنرال اختر تطبیق کنم.

جنرال اختر مذاکره‌کننده‌ی موفق بود، ولی از اصول خود نمی‌گذشت. او همیشه به مجاهدین و مشکلات آنان توجه می‌کرد و همواره جانب رهبران مجاهدین را می‌گرفت. جنرال اختر ساعت‌ها با رهبران مجاهدین مذاکره می‌کرد، بدون این‌که آنان را از خود برنجاند یا سخن درشتی به آدرس آنان بگوید. اما در عین حال، از اصول و پالیسی خود هم نمی‌گذشت. این توانایی منحصر به فرد جنرال اختر عبدالرحمان بود. اگر این توانایی جنرال اختر هم نمی‌بود، کار جهاد خوب پیش نمی‌رفت. هیچ‌کسی به اندازه‌ی انسانِ افغان، در برابر توهمین و بی‌احترامی حساس نیست.

حتا سیا (CIA) هم نمی‌توانست که میان معیارهای حرفه‌ای و اصل رفاقت و دوستی، توازن برقرار کند. جمع‌کردن این دو فقط در توان جنرال اختر عبدالرحمان بود. شمار اندکی از مقام‌های امریکایی و پاکستانی درباره‌ی دوستی شخصی و همکاری نزدیک جنرال اختر و ویلیام کیسی رییس سیا (CIA) در دهه‌ی هشتاد میلادی می‌دانند. این دو در هم‌آهنگی و در فضای اعتماد متقابل با هم‌دیگر کار می‌کردند. به یاد ندارم که ویلیام کیسی و جنرال اختر در جریان ملاقات‌ها و جلسات دچار اختلاف نظر شدید در مورد مدیریت جنگِ افغانستان شده باشند. حتا به یاد ندارم که ویلیام کیسی در یک جلسه نظر جنرال اختر عبدالرحمان را نپذیرفته باشد. در یکی دو مورد، شاهد بودم که همراهان ویلیام کیسی با نظرات جنرال اختر در جریان ملاقات مخالفت کردند، اما در هر دو مورد ویلیام کیسی حرف همکارانش را قطع کرد و گفت جنرال اختر این جنگ را مدیریت می‌کند و بیش از هر کس دیگر در مورد آن می‌داند. یک‌بار جنرال اختر به ویلیام کیسی در مورد نیاز فوری میدان نبرد به یک نوع موشک گفت، یکی از همراهان ویلیام کیسی با نظر جنرال اختر مخالفت کرد، ویلیام کیسی بلافاصله همراهش را ساکت کرد و گفت غیر از جنرال اختر کسی دیگر صلاحیت ندارد اولویت‌ها و نیازهای میدان نبرد را تشخیص دهد. کیسی به همراهانش گفت، وظیفه‌ی ما حمایت از جنرال اختر است و بس. وفات نابهنگام کیسی برای جهاد یک ضایعه بود."

منبع: سپاهی گم‌نام، جنرال محمد یوسف، مترجم؛ فردوس کاوش، چاپ

اول، انتشارات امیری، صص ۶۲–۶۵

استقلال و آبادی این سرزمین بیشتر از هر زمان دیگر در

این روزها اسباب اسارت و بردگی این کشور را فراهم سازد.

خارجی‌ها در تعریف این کشور، نگاه‌شان تنها متوجه این

ساختارها بوده و از منظر مردم این سرزمین هیچ‌گاهی در

پی سیاست‌گذاری و تعریف از این کشور نبوده است. در

نگاه مغرضانه‌ی بازیگرانِ سیاسی، افغانستان کشور این

ساختارها است. در این بنیش مردم و بویژه توده‌های محرومِ

افغانستان کوچک‌ترین اعتبار و جایگاه انسانی ندارند. در این

نگاه مردم توده‌های پیرو و دستور پذیر این ساختارها است.

در غیر آن در صورت خلاف‌ورزی مردم مستحق مجازات

بوده و ضرورت است تا به وسیله این ساختارها سرکوب شود.

در این بنیش قدرت‌های بیرونی امکانات مالی و توان

مدیریتی فراهم ساخته، ساختار حیثیت عامل و چوب دست

داشته و توده‌های تحمیق‌شده ابزار تطبیق قرار گرفته است.

توان مدیریتی این ساختارها مستقیم به حمایه‌ی مالی و

سیاسی از این ساختارها و شناخت از خبگیان آن تعلق

داشته و هرگاه مردم افغانستان در زمینه‌ی برهم‌زدن این

نظمِ تاریخی و اما شیطانی تصمیم عاقلانه نگیرد، یقینن

این سناریوی مرگبار سال‌ها ادامه خواهد یافت.

این حلقات صورت نگرفته است. توسعه‌طلبان و قدرت‌های

بزرگ در هر شرایط توانسته بخش از این ساختارها را با خود

هم‌نوا و شریک ساخته و از آن به حیث ابزار تسهیل‌کننده در

استحکام سلطه‌ی شان استفاده نماید.

چالش عمده‌ای که مردم افغانستان با آن درگیر دیده

می‌شود، پیش از این‌که ریشه بیرونی داشته باشد. به عوامل

درونی و آن هم به ماهیت سودجویانه و معامله‌گرانه این

ساختارها پیوند می‌یابد. روستاهای افغانستان محل اصلی

نمایش اقتدار و بستر اجتماعی این ساختارها به شمار رفته و

شهرهای زیر چکمه‌ی نمایندگانِ سیاسی این ساختارها

ناآمن‌ترین و مشکوک‌ترین محل زیست برای هر انسان دیگر اندیش به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد، بازیگرانِ

بیرونی، اگر در ابعاد دیگر با هم اختلاف و یا دشمنی داشته

باشند، در عرصه‌ی حمایت از بخش‌های مورد نظر با هم در

توافق عمل می‌نمایند. تاکنون هیچ قدرت در پی براندازی

این نظم ضدِ انسانی در این کشور نبوده و بر خلاف در

استحکام و نهادینه‌سازی آن هر کدام با اندک تفاوت در

تبانی و معامله با این ساختارها، آن را حمایت کرده اند.

نتیجه‌ای این حمایت مستمر و حساب‌شده سبب گردیده، تا

جان سختی این ساختارها در پذیرش ایده‌های انسانی،

لزوم پاس‌داری از ارزش‌های انسانی…

صفوف نیروهای امنیتی و دفاعی از یک زیر دست‌اش

توقع جنسی دارد، دیگر از یک سرباز گم‌نام که روزها در

دره‌های هلمند، غزنی و ارزگان یا هر مکان دیگر مشغول

نبرد مسلحانه با دشمنان این سرزمین اند، نباید انتظار

حفاظت و حراست از جان و نوامیس ملت را داشت.

حکومت وحدت ملی با تعهد به ارزش‌های انسانی و

اصول دیموکراسی و حفظ آن روی کار آمد و با شعار

رعایت حقوق بشر و آزادی تا هنوز به کار اش ادامه داده

است. اما واقعیت امر این گونه نیست، زیرا مردم حکومتِ

وحدت ملی را با این اوصاف می‌شناسند؛ حکومتی که

سه‌سال تمام نمی‌تواند بر روی یک سیستم شفاف

رای‌دهی توافق کند و پارلمان جدید را ایجاد نماید،

حکومتی که کوچک‌ترین بها به ارزش‌های ملی و هویتِ

سیاسی کلیت نظام نمی‌دهند و با مقامات کشورهای

حامی‌اش در بدترین مکان‌ها و دور از دید رسانه‌ها و

مردم ملاقات می‌کند، حکومتی که توان جلوگیری از

زورمندان را در تصامیم کلان ملی و میزهای برنامه‌ریز

ندارد، حکومتی که تنها به ۶۰ فیصد از خاکش تسلط

نسبی داشته و حتا نمی‌تواند در نزدیک‌ترین نقطه به ارگ

این بازی‌های نفرت‌آور سیاسی، که اسباب اصلی

عقب‌ماندگی، کشتار و رنج مردم به شمار می‌رود، عمر آن

کماکان به عمر این ساختارها پیوند مستقیم می‌یابد. به

هر اندازه دست‌های استعماری این ساختارها را مورد

نوازش قرار دهد، به همان سطح رنج مردم افزایش یافته

و سایه‌ی سیاه عقب‌ماندگی و جهل فضای سیاه و اما

غالب را در این کشور ترک نمی‌گوید.

این فضای سیاه می‌تواند بهترین مکان برای هر

سیاه‌اندیش دیگر محسوب گردیده و یک نوع پناه‌گاه امن

برای هرگونه امورات خلاف نورم فراهم سازد. موجودیت

این فضای نظم‌ناپذیر اجتماعی که با قانون‌مداری دایم در

ستیزه است، چراغ سبز و منبع امید برای هر نظم‌گریز و

قانون‌ناپذیر بوده و خود به خود این فضای جغرفیایی را به

لانه‌ی نظم‌گریزی و قانون‌ستیزی مبدل ساخته است.

قدرت‌های بیرونی، جدا از نگاه سیاسی شان، هر کدام در

سطح معین دل‌بستگی خاص به دوام عمر این ساختارها

داشته و در هر شرایط از کانال‌های مورد نظر بقای این

نهادها را حمایه‌ی مالی و سیاسی نموده است. تاریخ

نشان می‌دهد، که هیچ تهاجم و تجاوز خارجی بدون

ایجاد روابط با بخش از این ساختارها و یا در مشوره با

واقعیت این است، که اگر فساد مالی نظم حکومتی را به

چالش کشیده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و انکشاف را

صدمه زده است، نگاه غیرانسانی و جنسیتی حاکم در

اداراتِ کشور زمینه‌های نهادینه‌شدن ارزش‌های انسانی و

برابری جنسیتی را از میان برده و اعتماد مردم نسبت به

حکومت را نابود کرده است. بنابراین برای بررسی و

شناخت نگاه جنسیت‌زده در ارگان‌های حکومتی لازم

است ابعاد گسترده‌ی حقوقی و زوایای مبهم قانونی این

موضوع ارزیابی و به دستِ دکتورین نظامِ حقوقی داده

شود، تا بر اساس شواهد و مدارک اثباتیه‌ی جرم، این

نارسایی را در قالب ادبیات حقوقی و قانونی تعریف نماید.

از میان آنبوه این مباحث آن‌چه بیشتر ذهن و روان انسان

افغانی را مخدوش مینماید این است، که این نارسایی، از

یک فساد گسترده اخلاقی حاکمیتِ انحصار طلب کنونی

حکایت دارد. فساد اخلاقی که نشان‌دهنده اوج بی‌باوری

نظام کنونی به ارزش‌های نوین جهانی و اصول و موازین

حقوق بشری است. وقتی به جای این‌که از بازماندگان

جان‌بازان ارتش قدردانی شود، از آنان سوءاستفاده

می‌شود، یا وقتی یک زورمند در اداراتِ دولتی یا در

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۱۵۴، سال چهارم، یکشنبه، ۱۴ عقرب ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۵ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

آلودگی هوا چالش جهانی محیط زیست

مبارک‌شاه حیدری



مسأله‌ی محیط زیست یک چالش عمده‌ی جهانی است، که مانند سایر چالش‌ها می‌تواند بحران‌های زیاد به پیکر جامعه‌ی بشری وارد کند. اگر این چالش از حالا در فهرست کار مسوولین جهانی، منطقی و ملی قرار نگیرد، بروز فاجعه دور از احتمال نیست. چنانچه سالانه ۹ میلیون نفر در جهان از آلودگی هوا به کام مرگ می‌روند، که یک ششم تمام مرگ و میرسالانه‌ی جهان را تشکیل می‌دهد. ۹۰ فیصد از قربانیان آلودگی هوا از قشر فقیر جامعه و از ممالک درحال توسعه می‌باشد.

محیط زیست همانند سایر رشته‌های اجتماعی و بشری دارای مفاهیم خاصی بوده که به صورت یک مدل منطقی در یک بستر تاریخی ظهور و از اصول‌ها و منابع معتبر انسانی پیروی نموده و دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد. از یک‌سو باید جدی با این اندیشید که محیط زیست چه است؟ از کجا ناشی شده است؟ سیرتاریخی آن چگونه است؟ و دارای چه اصول و پایه‌ها می‌باشد و از طرف دیگر به این باید فکر کرد که چه باید نمود تا بتوان به نگرانی‌های محیط زیستی، چون جلوگیری از آلودگی هوا، جلوگیری از انقراض حیوانات و پرندگان، جلوگیری از انتشار اشعه‌ی مضره‌ی خورشیدی، جلوگیری از تخریب لایه‌ی اوزن و گرم‌شدن کره‌ی زمین هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی پایان داد؟

بشریت هنوز در تلاش برای فهم این است، تا درک کند که چگونه همراه با صلح و سازگاری با جهان هستی زندگی کند، که در این مسیر حرکت بشر همواره با چالش‌ها و نگرانی‌های مواجه بوده است. آخرین یکی از این تشویش‌ها در این زمینه موضوع محیط زیست و حفاظت از آن شمرده می‌شود، که با انتشار نظریات علمی از جانب دانشمندان پیرامون تخریب روز افزون محیط زیست، این موضوع مورد توجه قرار گرفته و وارد جامعه‌ی نوین بشری شده است. این اصل در کشورهای جهان اول و توسعه‌یافته از حساسیت بیشتری برخوردار است، تا کشورهای در حال توسعه و رو به انکشاف. گرچه به تازگی دولت امریکا از پیمان‌نامه‌ی پاریس که یک توافق جهانی برای حفاظت از محیط زیست است، خارج گردیده، اما انگیزه‌ی دفاع از منابع طبیعی که شاخصه‌های آن مبارزه با آلودگی‌های زیست‌محیطی است در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه

به خوبی مشاهده می‌شود. از همین جهت است که بیشتر اقدامات در خصوص محیط زیست چون ایجاد نهادهای بین‌المللی محیط زیستی، صدور خط مشی‌ها، برنامه‌ها و پیمان‌های زیست‌محیطی از جانب کشورهای متمدن و سازمانهای بین‌المللی روی دست گرفته می‌شود. در حالی که محیط زیست در طول تاریخ بشر از اهمیت و جایگاهی ویژه‌ای برخوردار بوده و از اصلی‌ترین دغدغه‌های بشر و جهان مدرن از چند دهه اخیر تا کنون بوده است.

با آگاهی از عواقب عدم حفاظت محیط زیست، به بیان دیگر با درک پیامدهای تخریب محیط زیست ضرورت جدی و حمایت از آن حتمی است. از این‌که حفاظت از محیط زیست همکاری جهانی را اقتضا دارد، لازم است تا در این زمینه اعلامیه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی را جهت هم‌کاری فرامرزی، تدوین و انعقاد نمایند. بر همین مبنا ایجاد و تحول حقوق و تکالیف مربوط به محیط زیست چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌المللی از مسایل بسیار مهمی است که ذهن بسیاری از صاحب‌نظران، دولت‌مردان و انبوهی از سازمان‌های جهانی و معاهدات بین‌المللی را به خود جلب کرده است. بر اساس نظریات دانشمندان و کارشناسان محیط زیست امروز دامنه‌ی حیات بشر بستگی به حفاظت لایه‌ی اوزن دارد، که در نتیجه حفاظت از محیط زیست امکان پذیر است. با وجود آن هنوز هم بشر مدرن نتوانسته از تبعات مخرب حیات صنعتی ماشینی و مصرفی خود بر محیط زیست جلوگیری کند، در وضعیت موجود جهان همواره با روند تخریب و آلودگی روزافزون محیط زیست روبه رو است، گذشته از آن امروز مسئله‌ی محیط زیست یکی از

با آگاهی از عواقب عدم حفاظت محیط زیست، به بیان دیگر با درک پیامدهای تخریب محیط زیست ضرورت جدی و حمایت از آن حتمی است. از این‌که حفاظت از محیط زیست همکاری جهانی را اقتضا دارد، لازم است تا در این زمینه اعلامیه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی را جهت هم‌کاری فرامرزی، تدوین و انعقاد نمایند. بر همین مبنا ایجاد و تحول حقوق و تکالیف مربوط به محیط زیست چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌المللی از مسایل بسیار مهمی است که ذهن بسیاری از صاحب‌نظران، دولت‌مردان و انبوهی از سازمان‌های جهانی و معاهدات بین‌المللی را به خود جلب کرده است. بر اساس نظریات دانشمندان و کارشناسان محیط زیست امروز دامنه‌ی حیات بشر بستگی به حفاظت لایه‌ی اوزن دارد، که در نتیجه حفاظت از محیط زیست امکان پذیر است.

عرصه‌های اساسی و انکارناپذیر حیات بشر بوده که رنگ و بوی خاص پیدا نموده است. تهدیدات ناشی از عواقب آلودگی محیط زیست نگرانی مشترک بوده و موضوع حفاظت از آن نیز مسوولیت همگانی شمرده می‌شود، که تأمین و حفاظت از آن همکاری دایمی و مشترک را نیاز دارد.

در کشور ما افغانستان، موضوع محیط زیست در مجموع یک مفهوم جدید و تازه است. تنها مدت تقریباً ۱۱ سال می‌شود، که قانون محیط زیست تصویب و نهاد ملی حفاظت از محیط زیست در این کشور ایجاد گردیده است، و به همین ترتیب مدت ۵ سال می‌شود، که دولت التزام خود را به اعلامیه‌ی محیط زیستی استکهلم مصوب سال ۱۹۷۴ میلادی و ضمایم آن اعلام نموده است.

پیش‌بینی‌ها چنین است، که در برنامه‌های کشور ما مسایل محیط زیست به صورت دقیق پیش‌بینی نشده است و برای حفاظت و حمایت از آن توجه چندانی وجود ندارد. با تدابیر موجود، وضعیت محیط زیست، چالش‌برانگیزتر خواهد گردید، چنانچه آلودگی هوا، نبود کانالیزاسیون شهری، حفر چاه‌های عمیق آب در شهرها به ویژه شهر کابل، قطع جنگلات در مناطق جنوب، شرق و غرب کشور به دست داعش، طالب و قاچاقچیان، شکار حیوانات و پرندگان نادر و موارد دیگر که از جمله مولفه‌های اساسی در حفاظت از محیط زیست است، در کشور به قسم سرسام‌آور وجود دارد. همین‌گونه به منظور حفاظت از منابع طبیعی یا اکوسیستم که مایه‌ی حیات است و گونه‌های در حال انقراض چاره‌اندیشی صورت نگرفته است و در حال تخریب می‌باشند، قابل یادآوری است که افغانستان منحیت یک کشور فقیر، کمتر توسعه‌یافته و غیر صنعتی به دلیل عدم تولید مقدار زیاد گازهای گل‌خانه‌ای عامل مهم تخریب محیط زیست جهانی به ویژه لایه‌ی اوزن شمرده نخواهد شد. اما این به معنی آن نیست که مسوولان از وظیفه‌ی محوله شانه خالی کند یا با بی‌تفاوتی تمام به تخریب محیط زیست بنگرد. دولت‌مردان، فعالین جامعه‌ی مدنی، رسانه‌ها، محصلین و همه مردم باید برای حفظ محیط زیست از هیچ‌گونه تلاش و همکاری دریغ نوزد، تا باشد که فردای بهتر با منابع سرشار طبیعی و هوای پاک داشته باشیم.

نقد اجتماعی

مادر انتحاری‌ها را باید عقیم نمود

بسم الله یآوری

نظریه‌ها و طرح‌های که تحال در فضایی مجازی مطرح شده و من خوانده‌ام، کلن بر سیاق واحد استوار است. این نظریه‌ها بیشتر با نگاهی پاتولوژیستی جامعه‌ی هزاره و شیعه مطرح گردیده است، درحالی‌که در خلق چنین فاجعه‌های خونین، گروه مشخص دست دارند. این‌که جامعه‌ی جنوب و شرق تروریست نیست قبول، اما هر انتحاری هویت مشخص قومی دارد. تا زمانی‌که انتحاری کاشانه‌اش در ولایات جنوبی نابود نشود، پدیده‌ی تروریسم نیز نابود نمی‌شود. مردمان این سرزمین تا چه زمان باید با استرس زندگی کنند؟ و تا چه زمانی گرفتن امنیت مردم، به دست خود آن‌ها ممکن است؟ فعالان مدنی به فکر محفل شمع‌افروزی اند، که چگونه به یادبود شهید، شمع بیافروزند و عکس‌های سلفی بگیرند. بعضی هم به فکر تدفین شهید در یک محل اند، بعضی هم نمایه‌های فسوکی خویش را به رسم غم شریکی سیاه گزیده اند. این همه، درد جامعه را دوا نمی‌کند. باید به یک راه‌حل بنیادی اندیشید. با شیوه‌ی پرگماتیستی می‌شود جامعه‌را از وجود افراطیون بنام طالب پاک کرد. باید با روش‌های عملی، مادر انتحاری‌ها را عقیم نمود و عقامت چنین مادر، با پیکان نوک قلم ممکن نیست. شمع‌افروزی بر مزار شهید نمی‌تواند مادر طالب‌ها را عقیم کند. برای عقامت مادر انتحاری‌ها، کار شیوه‌ی ذیل را پیشنهاد می‌کنم.

نخست: هویت انتحاری و تعلقات خونی و نژادی‌اش را بایست آشکارا سخن کرد و در این باب بی‌پرده باید سخن گفت، نه بخاطر مصالح ساختگی بنام وحدت ملی. مردم همه می‌فهمند که انتحاری زاد و ولد اش در کجا صورت گرفته و ساکن کدام ولایات است. به قوم و خویش انتحاری‌ها بایست فهمانده شود آنان در جرم فاجعه‌های خونین این میهن شریک اند و این گروه باید مورد تحریم روابط عمومی اجتماعی قرار گیرند. هرچند نیروهای امنیتی در این امر پیش‌قدم اند. مثلن مردمان مشخص و با هویت مشخص در ایست بازرسی‌ها، بیشتر مورد بازرسی (تلاشی) قرار می‌گیرند و خوب است در اجتماع هم این نگاه تطبیق شود.

دوم: قربانی‌های حوادث تروریستی همه مردم افغانستان است، گاهی در شمال و گاهی در جنوب و گاهی در مرکز. اما عامل حادثه یا به عبارتی قاتلان مردم عموماً از یک گروه مشخص است. پس باید به مناطق که انتحارکنندگان به آن‌ها تعلق دارند، بایست فشار آورده شود، بر این‌که مراکز افراطیت یعنی مدارس دینی که در آن تفکرات وهابیت و خشونت تدریس و برجسته‌سازی می‌شود، آن مدارس دینی باید توسط خود مردم آتش زده شود.

سوم: با تأکید بر این که در فاجعه‌ی کشور همه‌ی مردم مقصر است، اما آن‌ها که در طول دود و پنجاه سال قافله‌ی قدرت اسیر آن‌ها است، تمام مشکلات این کشور ناشی از جنگ درون قومی همین برادران ما بوده و است. فلن هم بخش عمده‌ی از مشکلات از رقابت‌های خاندانی بر سر قدرت ناشی می‌شود و بخاطر همین رقابت‌های درون قومی، شهروندان این سرزمین به شدت آسیب دیده اند. مردم خوب می‌دانند که آشیانه و کاشانه‌ی انتحاری‌ها در کجا موقعیت دارد و هویت طالبان کاملن مشخص است. روی این حساب برادران که گروه‌های تروریستی در جوامع‌شان فعالیت می‌کنند، شینگ‌شان را مشخص کند با ما، یا برعلیه ما. اگر می‌خواهند در سایه امنیت زیست نمایند، وجود جامعه‌ی خویش را از طالب و انتحاری‌کننده‌ها پاک کنند و به تروریستان مکان ندهند.

چهارم: کار شیوه‌ی جنگ برعلیه گروهک‌های تروریستی باید تغییر کند. نیروهای امنیتی به جای یک جنگ تدافعی باید با روش تهاجمی بر مواضع طالبان حمله کند و از اسیر گرفتن این گروه خود داری کند. فقط با پیکان تفنگ با طالب سخن بگوید. جنازه‌ی طالبان باید قیمت مادی پیدا کند. هر جسد طالب برابر باشد با هزینه‌ی یک روزهای جلسه‌ی کمیته صلح.

پنجم: از آدرس پارلمان و مجلس سنا و ریاست‌جمهوری کشور با مقامات آمریکایی و جامعه‌ی جهانی جدی صحبت شود و خاطر نشان گردد که اگر آمریکا قادر به جلوگیری دخالت رقبای سیاسی و نظامی خویش نیستند، جول و پستک خویش را گرفته و کشور ما را ترک کند و ما را بر برادران ناراضی به حال خود ما بگذارد. در مورد استراتژی جدید آمریکا بایست تجدید نظر صورت گیرد.